

ترجمه كتاب النصيحه

ترجمه کتاب النصیحه

دکتر سید یوسف رفاعی یکی از بارزترین فضلا و علمای کویت است که کتابی تحت عنوان (نصیحة لإخواننا علماء نجد) تالیف کرده است. در این کتاب دکتر رفاعی تذکری آرام و دوست داشتنی که نشان از غیرت صادقانه در برابر دین خداوند دارد و دلسوزی خالصانه برای کسانی که از راه راست، گمراه شده اند، بیان کرده است.

ترجمه مقدمه کتاب النصیحه

یکی از شخصیت های برجسته اهل سنت کویت (که در قید حیات است)، در کتابی کوچک با عنوان «نصیحة لإخواننا علماء نجد» مطالبی را گردآوری کرده که توصیه می شود اگر این کتاب را مطالعه نکرده اید، بارها آن را مطالعه کنید و خیلی زیبا و احساسی نوشته است که معلوم می شود با قلبی سوخته و نهادی پر از آتش این کتاب را نوشته، وی در بخشی از کتاب می گوید: آیا از حضرت خدیجه کبری (سلام الله علیها) خجالت نکشیدید؟! فردای قیامت چه جوابی دارید؟! شمایی که محل ولادت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را ویران کردید و به محل خرید و فروش حیوانات مبدل کردید، فردا چه جوابی دارید؟! آنها قبر آمنه بنت وهب، مادر گرامی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) را با بنزین به آتش کشیدند می رقصیدند و طبل می زدند. اینها را شما چطور می خواهید توجیه کنید؟! این سخن یک آدم دل سوخته سنی است به نام جناب رفاعی.

اکنون ترجمه این کتاب را که پیشتر قول آن را داده بودیم به حضورتان ارائه می گردد:

مقدمه محمد سعید رمضان بوطی بر کتاب نصیحة لإخواننا علماء نجد

سپاس فراوان خداوند را که به جهت نعمت-هایش، نیکویی-ها را تمام کرد و سلام و صلوات بر آقایمان محمد (صلی الله علیه و آله) و خاندانش و تمام یارانش.

اما بعد؛ جناب آقای دکتر سید یوسف رفاعی یکی از بارزترین فضلا و علمای کویت است و از زمانی که ایشان را شناخته ام، توانسته بین علوم اسلامی و فعالیت های علمی، تبلیغی و تلاش های انسانی و اجتماعی و اعمال خیر جمع کند. وی از جمله کسانی است که در حد توانش امر به معروف و نهی از منکر را با علم به آن خالصانه در راه محبت خدا و دلسوزانه برای بندگان خدا انجام داده است. بین همه مسلمانان با وجود گروه-ها و جماعت-های مختلف پیوند و رابطه دوستی برقرار می-کند؛ همانند رابطه برادر با برادران مؤمنش. تلاش فراوانی برای اصلاح این برادری با نصیحت بین آنها انجام داده است و در این امر به کلام خداوند متعال: «فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ» [1] و کلام نبوی: «دین همان نصیحت است» [2] عمل کرده است. این همان ویژگی بندگان صادق الهی و مخلصین در اجرای اوامر الهی است؛ بندگانی که خضوع و کرنش در برابر تعالیم الهی دارند و ما آنها را از سیمایشان می شناسیم و معرفی می کنیم و بر خداوند متعال قسم نمی خوریم.

من این نامه را خواندم و چیزی که برای مطالعه این نامه به من نیرو بخشید، عنوان این نامه بود

که از پاک‌ی نیت و انگیزه همکاری در راه خدا خبر می‌داد: «نصیحتی برای برادرانمان علمای نجد». اگر در عنوان نامه چیزی بر خلاف این مشاهده می‌کردم، آن را به گوشه‌ای می‌انداختم و وقت گران‌بهای خود را برای خواندن آن ضایع نمی‌کردم. زمانی که شروع به خواندن آن کردم، دیدم مطالب آن با عنوان مطابقت می‌کند و تذکری آرام و دوست‌داشتنی است که نشان از غیرت صادقانه در برابر دین خداوند دارد. و دلسوزی خالصانه برای برادرانی است که از راه راست، گمراه شده‌اند.

آن برادرانم را به تمام نصیحت‌های برادرم سید یوسف رفاعی از ابتدا تا انتهای آن فرا می‌خوانم و آن نصایح را در ترازوی شرع و دلایل و مصادر آن قرار دادم و در تمام آنچه به آن نصیحت کرده و از آن برحذر داشته، بر حق یافتم. او در این نامه به زبان تمام علمای اسلام، کسانی که به سبب قرآن و سنت پیامبر هدایت شده و شیوه سلف صالح را در هر زمان و مکانی پیموده‌اند، سخن گفته است.

نمی‌دانم آیا خشم عالم اسلامی در مسأله‌ای و در زمانی مانند خشم برادران مسوؤل و علمای معاصر مملکت سعودی است. که مکه و مدینه و اطراف آنها را از تمامی آثاری که به زندگانی شخصی و نبوی پیامبر خدا مرتبط می‌شود خالی کنند؟ و بدنبال آن عمل کردن بر خلاف شریعت و شیوه‌ای که سلف صالح آن را پیموده‌اند مانند جلوگیری مسلمانان از زیارت بقیع جلوگیری از دفن در آنجا و تکفیر بسیاری از امت پیامبر تنها به دلیل اشعری و یا ماتریدی بودن!... آیا امام اشعری به اجماع امت مسلمان کسی جز یاور سلف صالح بوده است؟ آنچه بر این خشم می‌افزاید، مطلبی است که امروز به بالاترین حد خود رسیده است. همانا این برادران کسانی هستند که در سکوت محض و با بی‌پروایی دست به انجام این فجایع ناپسند زده‌اند و همچنان بر همین منوال عمل می‌کنند. کمترین چیزی که باید به آن ملتزم باشند و از اولیات و بدیهیات دین اسلام به حساب می‌آید و همه مسلمانان بر اینکه از احکام دین اسلام است اتفاق دارند، این- است که این برادران در ابتدا باید بیانیه- ای را منتشر کنند و آن را به گوش و چشم تمام عالم اسلامی برسانند و در آن توضیح بدهند که چه دلیلی بر آنها واجب کرده است تا آثار باقیمانده از پیامبر را نابود کنند و در هر زمان و مکانی که این آثار را می‌یابند، به نابودی می- کشانند و بواسطه آن تصمیمشان بر اجرای آنچه که مقتضای حکم شرعی است با دلیلش اعلام کنند.

من یکی از میلیون‌ها مسلمانی هستم که از اتفاقاتی که در مکه و مدینه، در مقابل چشمان مسلمانان در غرب و شرق با تحقیر فهم، علم و اعتقادات آنها عالم رخ می‌دهد، دچار وحشت شده‌ام. آنها کارهای خود را بدون هیچ‌گونه عذرخواهی و دلیل علمی- و اجتهاد دینی-ای که حقی برای ایشان اثبات کند، انجام می‌دهند. من نیز تحت تأثیر این سردرگمی و حیرت قرار گرفتم و خود را متهم به جهل کردم و چنین فرض کردم که در معلومات شرعی-ام که گمان درستی آن را داشتم، دچار خطا شده‌ام و یا علم به حکمی از نظرم مخفی مانده است. اینها از باب حسن ظنی واجب است که باید به برادران مسلمان مخصوصاً علمای ایشان داشت. بیشترین حسن ظنی که امکان دارد.

خوشحالم که درباره سیره سلف صالح و دیدگاه‌های آنها درباره آثار نبوت، از ابتدای زمان صحابه و بعد از ایشان، دوباره کاوش کردم، چه آثار مربوط به شخص رسول خدا(صلی الله علیه و آله) و چه آثار مربوط به آنچه بر رسالت یا نبوت ایشان دلالت می‌کند ولی چیزی نیافتم بجز اجماع از ابتدای زمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، بر مشروعیت تبرک به آثار آن حضرت، بلکه دریافتم همه صحابه در این کار از یکدیگر پیشی می‌گرفتند و بی‌شک هر آنچه ما می‌دانیم علمای نجد نیز می‌دانند، قرآنی عبارت است از احادیث صحیحی که در صحیحین و غیر آنها آمده است

و دلالت دارند بر تبرک صحابه به عرق، مو، آب وضو، آب دهان و پیاله ای که پیامبر از آن آب می-نوشید و مکان هایی که در آن نماز برپا می کرد و می نشست و یا سخنرانی می کرد. شک نداریم که آنها نیز مانند ما می-دانند که سه قرن اولیه [3] در حالی گذشت که شاهد اجماع بر تبرک گذشتگان به آثار بر جای مانده ای که آنها را به یاد رسول خدا می-انداخت بودیم؛ مانند خانه- محل ولادت پیامبر، منزل حضرت خدیجه سلام الله علیها، خانه ابو-ایوب انصاری که پیامبر در هنگام هجرت به مدینه منوره در آنجا مورد استقبال قرار گرفت و در روزهای ابتدای هجرت در آنجا ساکن بود، و آثار دیگری مانند چاه ذی-طوی، اریس و منزل ارقم و... نسل هایی که از پس آن اسلاف صالح آمدند و رفتند، بهترین نگهبان و شاهد امین بر این اجماع مسلمانان هستند.

سپس تمام عالم اسلامی در این روزگار ناگهان مواجه شدند با این بدعت برادرانمان بزرگان نجد که با بدعت های خود، اجماع سلف مسلمانان و جانشینان آنها تا به امروز را دریدند، محل ولادت پیامبر را خراب کردند و به بازار حیوانات تبدیل کردند و محل میهمانی پیامبر در مدینه را به مستراح تبدیل کردند. تمام آثاری که در میان تمام نسل های مسلمانان دارای شرف و مورد مراقبت و محافظت بود، ویران و نابود شدند. عجیب-تر از همه اینها اینکه بزرگان نجد، با وجود مشاهده مخالفت گسترده عالم اسلامی و دیدن خروش وجدان آنها در مقابل این بدعتی که اجماع مسلمانان را از گذشته تا به حال از بین برده و شعور ایمانی آنها را به حقارت و پستی کشانده، هیچ پاسخی نمی دهند تا در آن و بی-گناهی خود را اثبات کرده و دیدگاهشان را تشریح کنند، چرا که - اگر کار خود را درست می دانند و تمام علمای عالم اسلامی را جاهل و خطاکار می شمرند- واجب است مسلمانان را با بیانی که برای آنها آشنا است مورد خطاب قرار دهند و از خطاهایشان از خطایشان آگاه سازند و آنان را به راه راست باز گردانند همان راه راستی که در شناخت آن و به سبب این کار اجر هدایت و ارشاد به سوی حقیقتی که منفرد و ممتاز از همه عالم هستند تمامی نسلهای گذشته در مورد آن گمراه و سرگردان بودند، کسب کنند.

به همین مناسبت داستان زیر را که آغاز شده ولی هنوز به پایان نرسیده، برایتان نقل می-کنم: من و دوست بزرگوام استاد دکتر عبدالله بن عبدالحسن التركي، در ملاقاتی که هنگام برگزاری کنفرانسی در یکی از کشورهای عربی داشتیم، از این وضع اسفناک که نزدیک است اسلام جدیدی از سرزمین نجد متولد شود و سلف صالح به آن هیچ علاقه و التزامی نداشتند شکایت کردیم. این وضعیت سبب پیدایش بدترین مظاهر جنگ و اختلاف و گسستگی در عالم اسلامی بلکه در غالب مراکز اسلامی در اروپا و امریکا شده است.

دکتر عبدالله گفت: حقیقتاً این وضعیت تأسف بار است، اما راه حل چیست؟ گفتم: راه حل آن گفتگو و بحث با آن برادران بر طبق اصول و موازین علمی است. چرا که در صورت وجود اخلاص در بحث و پاک بودن نیت از ناخالصی ها، قطعاً علم به سوی حقیقت هدایت خواهد کرد و حقیقت هم به سوی هم-بستگی دعوت می-کند.

بر همین مبنا برای برپایی یک مجلس علمی در کشور سعودی توافق کردیم؛ مجلسی با حضور ده نفر از علمای کشور سعودی که دارای علم فراوان و اخلاص در دین خدا و غیرت بر وحدت امت اسلامی باشند و با حضور ده نفر دیگر از علمای سایر عالم عربی که دارای همین ویژگی ها باشند. بنا شد که در آن مجلس این مسائل جدید مطرح شود؛ مسائلی که تا آنجا که ما می دانیم، سلف صالح هیچ علاقه و التزامی به آنها نداشتند و در آن مباحث به روش علمی-ای که همه بر آن اتفاق دارند، مناظره کنیم.

برگزاری این مجلس باعث روشن شدن حقایق و دور شدن تیرگی-ها و اوهامی است که مایه

بدبینی بوده و این بدبینی هم منجر به افتادن در مسلک های گوناگون و راه-های گمراهی شده است.

با این توافق از یکدیگر جدا شدیم و من متعهد شدم تا نام ده نفر از علمای کشورهای مختلف عربی را انتخاب کنم و در رأس آنها سوریه بود؛ همچنین او نیز متعهد شد تا اسامی ده نفر از علمای کشور سعودی را انتخاب کند و سپس زمانی برای ملاقات تعیین گردد.

من به عهد خود وفا کردم و نام ده نفر از علمایی را که واجد علم فراوان، اخلاص در دین خدا و غیرت بر وحدت مسلمین بودند، برای او فرستادم و منتظر دریافت باقی اسامی از طرف او و تعیین زمان و مکان مجلس بودم و هنوز در انتظار به سر می برم و همچنان روزها می-گذرد و از این قضیه سال ها ست که گذشته!

می-دانم که دوست باوفای ما آنچه در توان داشته، انجام داده و از هیچ تلاشی برای انتخاب تعدادی از علمای کشور سعودی برای آن گفتگو فرو گذار نکرده است. ولی عادت همیشگی آنان بر مبنای فرار از رودرو شدن و مناقشه در این مسائل است و به همان اندازه که علاقه برای فرار از رو در رویی دارند، مایل به تقابل انفرادی برای القای عقاید مخصوص به خودشان هستند.

سؤالی که به-ناچار باید طرح کنیم، این است که آیا واقعاً اخلاص و قصد قربت برای خدا در برپایی معروف و از بین بردن منکر این چنین است؟ چگونه معروف، معروف خواهد شد، در زمانی که ما برادران مسلمان، یکدیگر را برای شناخت و شناساندن معروف دعوت نمی کنیم؟ و چگونه است که عملی در رفتار اسلامی ما (مثل زیارت) منکر می شود در حالی که برای شناخت منکر بودن آن یکدیگر را یاری نمی کنیم تا به کمک یکدیگر جلوی این عمل منکر را بگیریم؟ چگونه است که برادران ما، بزرگان نجد، در انجام این عجایب، تنها هستند؟ عجاییبی که جناب دکتر سید یوسف الرفاعی در این نامه-ای که به صورت گفتگو است، آنها را شمرده است و تعداد آنها به 58 مورد رسیده است؛ عجاییبی که در دین خدا دلیلی بر انجام آنها نیافتیم.

بنده عرض می کنم: چگونه می-تواند تافته جدا بافته بودن آنها را از باقی علمای اسلام در انجام این امور جدیدشان پذیرفت، آن هم بدون هیچ مشورت و همکاری با سایر علمای مسلمانان؛ در حالی که اسلام دائماً در تمام امور و شئون خود بر همکاری و ارتباط دو سویه استوار بوده است. در هر حال مایوس نخواهم شد و امید و خوش بینی و فال نیک زدن بر آنچه را که در این راه یافتم، از دست نخواهم داد.

همین جا از برادرم سید یوسف الرفاعی به جهت نامه اش که دارای مضامین مهم و اسلوبی لطیف و دوست-داشتنی است تشکر می کنم. امیدوارم گوش های شنوای از برادران فاضلی که این نامه متوجه آنها ست، پیام نامه را دریافت کنند؛ همچنان که امیدوارم قلوب آنها حرارت اخلاص عمل برای خدا و غیرت بر ترک حرام های الهی و مهربانی نسبت به برقراری رابطه در چهارچوب امن اسلام را لمس کند. همچنین امیدوارم این نامه آنها را متذکر کند که اسلام در پیکره انسان به تکامل نمی رسد، مگر اینکه عقل در آن داخل شود و محبت و خضوع تمام قلب را فرا گیرد.

ای علمای نجد، آیا جایگاه محبت خدا و رسولش را در قلوبتان لمس نمی کنید؟ اگر این محبت در قلوب شما ضعیف است آیا با کثرت یاد خداوند عزوجل آن را پرورش نمی دهید؟ قسم به خدا که این محبت انسان را مجبور به نگرهبانی از آثار نبوت و صاحب آن می-کند، نه نابودی و محو آنها! بر شما واجب است که در این راه، از روش گذشتگان صالح پیروی کنید.

در این هنگام باید دست بردارید از تکرار کلمه ای که گمان می کنید نصیحت است، و آن کلامی است که از ریشه باطل است ولی شما گمان می-کنید امری مهم و در نزد خداوند بزرگ است.

همان سخنی که برای حاجی ها در بسیاری از مناسبت-ها می گوید: مواظب باشید و بترسید از غلو در محبت رسول خدا!.

اگر سخن شما همانند سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد که فرمود: «من را ستایش نکنید؛ همان گونه که نصارا فرزند مریم را ستایش کردند»، سخنی مقبول و نصیحت بسیار خوبی است، اما محبت که همان دل بستگی قلب به محبوب است به طوری که انس به نزدیکی و هراس از دوری محبوب باشد، غلو در محبت نیست، آن هم زمانی که محبوب رسول خدا(صلی الله علیه و آله) باشد، بلکه چنین محبتی برای قرب به خداوند متعال است و همه ما می دانیم که محبت در راه خدا، از لوازم توحید خداوند متعال است.

هر زمانی که محبت دوستداران پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله) به ایشان به جوشش درآید و به بالاترین حد خود برسد، هرگز به دورترین مقداری که رسول خدا به آن امر کرده، نخواهد رسید؛ چرا-که آن حضرت، همان طور که شیخان اتفاق دارند، فرموده- است: «ایمان نمی آورد احدی از شما، تا اینکه من (پیامبر خدا) نزد او از مال و فرزند و تمامی مردم محبوب-تر باشد» و در روایت بخاری آمده: «حتی از خودش».

اگر زمانی قلوب شما به این محبت شکوفا شود، خواهید دانست که چگونه قلوب از این محبت شعله-ور می گردد و دانسته می شود که چه مقدار از حدی که حق پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله وسلم) بوده کوتاهی شده است و با این محبت، به جای کراهت از این آثار و سعی فراوان برای رهایی و تخریب آنها، جان شما از دیدن آثار نبوت زنده خواهد شد، البته اگر چیزی از آن آثار در این روزگار در نزد شما شما باقی مانده باشد.

عاجزانه از خداوند متعال می خواهیم که ما و برادرانمان علمای نجد را بر حقیقتی جمع کند که کتاب خدا و سیره و سنت رسول خدا به سوی آن راهنمایی می کند و گذشتگان صالح ما بر همین شیوه سیر کرده اند. و بعد از یقین عقلی به حقایق اسلام، ما را بر آبخوری جمع کند که از محبت خدا پیامبرش؛ پیامبری که پاکیزه ترین سلام و صلوات بر او باد.

محمد سعید رضانی البوطی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ اللَّهُ وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ- قُلْ لَا تُسْئَلُونَ عَمَّا أُحْرِمْنَا وَلَا نَسْئَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ- قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ»[4]

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يُعْظِمُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»[5]

«يَا قَوْمِ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ»[6]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حمد و سپاس برای خداست و سلام و صلوات بر پیامبر خدا و آل او و یاران با کرامتش و هر کس که آنها را دوست می دارد. اما بعد؛ به پیروی از سخن پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) که فرمود: «دین همان نصیحت است، اصحاب سؤال کردند برای چه کسی؟ حضرت فرمود: برای خدا و رسولش و برای امامان و عموم مسلمانان». [7] بعد از انتشار کتاب رد محکم و سخت و انتشار تعدادی از کتاب های اهل علم، در انتظار تغییر و بهبودی در عملکرد و روش شما [علمای نجد] بودم، لکن همان طور که خداوند متعال در سوره مبارکه عصر می فرماید: «وَالْعَصْرُ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَّصَّوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَّصَّوْا بِالصَّبْرِ»[8] تصمیم گرفتم بعد از طلب خیر و استخاره، به شما نصیحتی کنم که امیدوارم مقبول افتد و از خداوند

متعال می خواهیم که به ما و شما حقیقت را، نشان دهد و تبعیت از آن را روزی ما گرداند و باطل را به صورت باطل به ما نشان دهد و دوری از آن را روزی ما گرداند و این امر را بر ما مشتبه نسازد تا مبدا از هواهای نفسانی پیروی کنیم و خداوند هدایت کننده به راه راست است. بنده عرض می کنم - و بالله التوفیق :-

1. جایز نیست متهم کردن مسلمانانی که موحد هستند؛ کسانی که همراه شما نماز می خوانند، روزه می گیرند، زکات می دهند، حج خانه خدا انجام می دهند و چنین تلبیه می گویند: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمَلِكَ لَا شَرِيكَ لَكَ» [9]. شرعاً متهم کردن آنان به شرک جایز نیست؛ همان طور که کتاب ها و منشورات شما از این مطالب پر شده است و همان طور که خطیب شما همین مطالب را در روز حج بزرگ از مسجد خیف در منا در صبح روز عید حجاج و تمام مسلمین [عید قربان] بانگ می زند و امثال همان خطیب در مسجد الحرام در روز عید فطر با امثال همان هجمه ها و دروغ ها اهل مکه و حجاج را به وحشت می اندازد. بس کنید، خدا شما را هدایت کند! ترساندن مسلمان حرام است، مخصوصاً اهالی حرمین شریفین در این مورد روایات صحیح و شریف بسیاری وجود دارد. 2. شما در ابتدا صوفیه و سپس اشاعره را کافر شمردید، و منکر تقلید و تبعیت از امامان چهارگانه (ابوحنیفه، مالک، شافعی، احمد بن حنبل) شدید؛ در حالی که مقلدین آنها از گذشته و همچنان نماینده اکثر مسلمانان جهان بوده اند؛ همان طور که شیوه رسمی حکومت شما و طبق قانون پادشاه عبدالعزیز بر اعتماد و اعتبار مذاهب اربعه تصریح شده است. بس کنید، خدا شما را هدایت کند!

و هر کس که بعد از اسلام آوردن کافر شود، در حکم مرتدی است که خونش مباح است، پس حدیث پیامبر برگزیده را به یاد آورید که فرمود: «بعد از من به حالت کفر باز نگردید تا بعضی از شما بعضی دیگر را گردن بزند». [10]

3. بعد از فراغت از آنچه گذشت، از میان جیره خواران کسانی را مسلط کردید که جماعت ها و تشکل های اسلامی را رمی به ضلالت و کفر کردند؛ تشکل هایی که در راه اعتلای کلمه الله تعالی و امر به معروف و نهی از منکر فعالیت می کردند، مانند اخوان المسلمین و جماعت دیوبندیه که نماینده بارزترین علمای هند و پاکستان و بنگلادش هستند و جماعت «بریلویه» که نماینده جمعیت کثیری از مردم مسلمان آن کشورها می باشند و در این راه از کتاب ها و نوارها و امثال آن استفاده کردید و به ترجمه این کتاب ها به زبان های گوناگون پرداختید و به صورت رایگان آنها را از طریق وسایل ارتباطی بسیاری که در دست داشتید، منتشر ساختید؛ چنان که کتابی را انتشار کردید که در آن اهل ابوظبی، دبی و اباضیه را تکفیر کرده بودید؛ کسانی را که در مجلس تعاون به همراه شما بودند؛ اما حمله شما به دانشگاه الازهر شریف و علمای آن به صورت متواتر و به تکرار از شما سر زده است.

4. عبارت حدیث شریف را تکرار می کنید که فرموده: «هر بدعتی ضلالت است» [11]، بدون درک معنای آن؛ فقط برا رد کردن دیگران در حالی که تأیید می-کنید برخی اعمالی که مخالف با سنت نبوی است و منکر آن ها نمی شوید و آنها را بدعت نمی شمارید که به زودی بعضی از آنها را ذکر می کنیم.

5. همانا شما در های مسجد پیامبر را بلافاصله بعد از نماز عشا می بندید؛ در حالی که قبل از شما بسته نمی شد و مردم را از اعتکاف و شب زنده داری در آن جلوگیری می کنید و سخن خداوند متعال را فراموش کرده اید که فرموده: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» [12].

6. بر اذان گویان حجازی یک شیوه معین در اذان را واجب کردید که همان شیوه شما در نجد است و آن را به زمان معین محدود ساختید و آنها را منع کردید از اینکه مسلمانان را با صدای دلنشین و زیبا به این شعار عظیم (نماز) فرا بخوانند.

7. اگر کسی بر مذهب و عقیده و با اذن مکتوب و مختوم شما نباشد، او را از تدریس و موعظه در حرمین شریفین ممانعت می کنید؛ هرچند آن مدرس از علمای بزرگ باشد و حتی اگر از علمای حجاز و احساء و هرچند که شیخ و رئیس الازهر شریف باشد پس از خدا بترسید و در مذهب خود غلو نکنید و به برادرانتان از علمای اسلام حسن ظن داشته باشید.

8. از دفن مسلمانانی که در خارج از مکه و مدینه از دنیا رفته اند، در داخل این دو شهر ممانعت می کنید؛ در حالی که این دو مکان از محل های پاکیزه و مبارکی است که خدا و رسولش آنها را دوست دارند و مسلمین را از ثواب دفن در این مکان های شریف و مبارک محروم می کنید. از عبدالله بن عدی الزهری نقل شده که گفت: رسول خدا در حالی که سوار بر شتر بود و بر بالای حزوره [13] توقف کرده بود؛ فرمودند: «قسم به خدا که همانا تو بهترین زمین خدا هستی و محبوب ترین زمین در نزد خدا و اگر من را از تو خارج نمی-کردند، هرگز خارج نمی-شدم». [14] از ابن عمر نقل شده که رسول خدا فرمودند: «هر کس که می تواند در مدینه از دنیا برود، پس در آن بمیرد؛ چرا که همانا من کسی را که در آن از دنیا برود، شفاعت می کنم. [15]

9. زنان را از رو برو شدن در مقابل قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله) و سلام بر ایشان منع می کنید. اگر می توانستید، زنان را از طواف با محارمشان در مسجد الحرام نیز منع می کردید، بر خلاف عملکرد سلف صالح و مسلمین، و زنان مؤمن و نیکوکار را تحقیر می کنید. آنها را ملامت می کنید و از دیدن مسجد و امام باز می دارید، به سبب موانع انبوهی که تراشیده-اید و به آنها با نگاه شک و سوءظن نگاه می کنید. این بدعت زشتی است؛ چرا که این عمل، کار جدیدی است که در زمان پیامبر و سلف صالح وجود نداشت. در گذشته پشت سر امام صف های مردان، سپس صف کودکان و بعد از آنان صف زنان قرار داشت و همگی بدون هیچ منعی پشت سر پیامبر نماز می-خواندند.

10. شما جیره خواران و جاهلان درشت خو و خشنی را آوردید که در هنگام مواجهه با قبر شریف پیامبر، کمر و گردن-هایشان را پشت به ایشان کرده اند و از زائران و مسلمانان با چهره های خشمگین و کراهت آمیز استقبال می کنند و به آنها چپ چپ می نگرند و آنها را متهم به شرک و بدعت می کنند. نزدیک است که به آنها حمله ور شوند، یکی مؤاخذه و دیگری سرزنش می کند و سومین نفر با دستانش می زند. و صدایشان را بلند کرده. مردم را از زیارت منع می کنند؛ در حالی که خود را به جهالت زده و سخن خداوند متعال را فراموش کرده اند که فرموده: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبِطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ (2) إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ (3) إِنَّ الَّذِينَ يَبَادُونَكَ مِنْ وَّرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (4) [16]

همه آنها پیوسته با تکبر و اهانت به محبین پیامبر و زائران مؤمنش در مقابل مضجع شریفی که شیخ حنابله ابن عقیل آن را با فضیلت ترین محل متبرک در سراسر این کره خاکی به حساب آورده. رفتار می کنند و شیخ ابن قیم نیز در کتابش بدایع الفوائد این کلام را از او نقل کرده است. [17]

11. زنان را از زیارت بقیع شریف منع می کنید، بدون هیچ دلیل قطعی از طرف شرع که بر آن اتفاق باشد و زمان زیارت را بر مسلمانان تنگ می کنید و به جز زمان-های محدود و کوتاه اجازه زیارت نمی دهید. و بخاطر همین عده ای از فرصت تشییع جنازه استفاده کرده و به زیارت بقیع

شریف می روند. راهنمای زائران را از همراهی زائرین در مدینه منوره منع و روزی آنها را قطع کرده اید؛ در حالی که بدون آنها مردم دچار اشتباه می شوند و محل قبور آل البیت کرام و همسران پیامبر و صحابه را نمی شناسند و این ستم و سرکشی است که خداوند و رسول کریمش به آن راضی نیست (فانتھوا هداکم الله). بس کنید خدا شما را هدایت کند.

12. آثار قبور صحابه و مادران مومنین و آل البیت کرام را نابود و آن را بصورت پست و هموار رها کردید. گواه آن سنگ های پراکنده ای است که این قبر از آن قبر شناخته نمی شود، حتی بر روی بعضی از آنها [18] بنزین ریخته شده است. فلا حول ولا قوه الا بالله العلی العظیم. پس چگونه است که در حضور شما این ها اتفاق می افتد در حالی که خودتان اجازه به سنگ گذاشتن بر روی قبر و بلندی قبر به اندازه یک وجب می دهید. همه شاهدان زمان پیامبر می-گویند که این امر مباح است. چرا که ثابت شده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) سنگی بر قبر عثمان بن مظعون قرار داد و فرمودند: «با این سنگ قبر برادرم را تشخیص می-دهم و به همین-گونه هر کس از خانواده ام که از دنیا برود، به خاک می سپارم». [19] و خارجه بن زید گفته: در زمان عثمان که ما جوان بودیم قوی-ترین ما کسی بود که از روی قبر عثمان بن مظعون می-توانست بپرد کند و از آن عبور کند». [20]

13. در گوشه های حرم نبوی (ساختمان قدیمی در گذشته) و نیز در کنار بقیع (در این زمان)، دفتر هایی ایجاد کردید و در این دفترها به محاکمه و بازجویی کسانی پرداختید که توسل و زیارت طولانی انجام می دادند و یا در برابر پیامبر خشوع می کردند و یا می گریستند و یا در مقابل قبر شریف، پیامبر صلی الله علیه و آله را واسطه توسل به خداوند متعال قرار داده بودند. محاکمه شما به این صورت است که فهرستی از سؤالات از قبل آماده شده درباره مشروعیت زیارت و توسل و محل تولد شریف پیامبر را مطرح می کنید و هر کس را که مخالف با آن می یابید، زندانی، و اقامتش را لغو و از کشور اخراجش می کنید، با اینکه این مسائل از اموری است که حکم آن در میان علما بین واجب و مستحب متغیر است، حتی در نزد حنابله؛ پس تکفیر و عقوبت مسلمانان در برابر آن جایز نیست.

یکی از کسانی که مورد اعتماد من است و از زندانیان بوده، نقل می کرد که دستانش در طول مدت زندان، یک ماه، در غل و زنجیر بوده و با همین حال وضو می گرفته و نماز می خوانده است. و برای او همه چیز ممنوع بود، حتی قرائت قرآن کریم! از خدا بترسید که همانا ظلم در روز قیامت به تاریکی ها تبدیل می شود. انجام چنین اعمالی در مسجد پیامبری که رحمت برای تمام عالم مبعوث شده جایز نیست؛ کسی که فرموده: «همانا من رحمتی هستم که هدایت شده-ام» [21]. پس چگونه است که با مسلمین این-گونه رفتار می کنید! رفتاری سنگدلانه و زشت در جوار کریم ایشان و در مسجد شریف؛ در حالی که ایشان فرموده اند: «انبیا در قبورشان زنده اند و نماز می گزارند» [22] و «همانا خداوند عزوجل خوردن اجسام انبیا را بر زمین حرام کرده است». [23]

14. شما به یکی از نیکوکاران اهل مدینه، اجازه تخریب و سپس تجدید بنای مسجد ابوبکر در کوه خندق با حساب شخصی خودش را دادید، ولی بعد از تخریب، ساخت بنا را متوقف کردید؛ چرا که شما زیارت مساجد سبعة در محل جنگ خندق را که سوره احزاب در آن مکان نازل شده، بدعت می دانید، بلکه آرزوی تخریب آنها را دارید.

15. مردم را از ورود و قرائت کتاب دلائل الخیرات اثر شیخ عارف بالله محمد سلیمان الجزولی الحسنی در صلوات بر پیامبر منع می کنید و همچنین از سایر کتبی که در این زمینه است؛ در حالیکه علم به ورود و عرضه کتب و مجلات و روزنامه هایی دارید که شرعاً حرام هستند. پس از خداوند متعال بترسید!

16. کسی را که به مناسبت سالروز ولادت پیامبر شریف جشن برگزار می کند و مجالس آنها که خالی از هر گونه حرام شرعی است مورد تجسس و تعقیب و بازجویی و معاقبه قرار می دهید در حالی که به برگزاری مجالس لهو، لعب، غنا، مستی و مظاهر آنها در انواع مختلف آن هیچ اعتراضی نمی کنید. آیا جایز است دو گونه قضاوت کردن؟ و آیا جایز است اهانت به مؤمنی که محب رسول خداست و خشنودی از فاسق لایابالی؟

17. ائمه جماعات را از دعا (قنوت) هنگام نماز صبح در مساجد منع می کنید و آن را بدعت به حساب می آوردید؛ در حالی که می دانید این عمل شرعاً در نزد دو امام از امامان چهارگانه - شافعی و مالکی - ثابت شده؛ پس چرا فقط یک نظر را واجب و بر مسلمین سخت گیری می کنید از خداوند متعال بترسید!

18. اجازه امامت در حرمین شریفین به کسی نمی دهید، مگر اینکه یکی از شما (علمای نجد) باشد و بر غیر خودتان از علمای حجاز، احساء و غیر آنها حصری کشیده اید. آیا این عدالت است یا جزء ضروریات دین؟ از خدا بترسید و عدالت بورزید که خداوند عدالت پیش گان را دوست دارد.

تصمیم خود را در نابودی آثار پیامبر و صحابه کرام در مدینه منوره مخصوصاً و حرمین شریفین عموماً عملی کردید؛ تا جایی که به زودی دیگر چیزی باقی نمی ماند، به جز مسجد نبوی شریف؛ در حالی که همه امت ها آثار گذشتگانشان را عزیز می دارند و حفظ می کنند تا مایه یادآوری و عبرت در مورد میراث گذشتگانشان باشد و گمان می کنید هر اثری که به قصد زیارت و اطلاع از آن بازدید شود، شرک به خداوند متعال است؛ در حالی که خداوند متعال ما را به سیر کردن در زمین امر کرده است تا آثار باقیمانده از مشرکان را بنگریم و از آن عبرت بگیریم؛ مانند آثار قوم عاد و ثمود که موجود هستند (در سرزمین صالح - العلا در نزدیکی مدینه منوره) و همیشه محلی برای بازدید جهان گردان بوده. «قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ»، [24] «أَمْ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ آثَارًا فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ يَذُّوهُمْ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ - ذَلِكَ يَأْتِيهِمْ كَأَنَّهُمْ رُسُلُهُمْ يَلْبِغُونَ فَكَفَرُوا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ إِنَّهُ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ» [25] «أَمْ لَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَ عَادٍ وَ ثَمُودَ وَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أَعْيُنَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ وَ قَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا إِمَّا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَ إِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ» [26] پس چرا مسلمانان را از مشاهده نشانه ها و آثار جنگ های بدر، احد، حديبيه، حنين، احزاب و غیر آنها از ایام الله محروم می کنید؛ جنگ هایی که خداوند در آنها پیامبر و بندگان صالحش را یاری کرد و شرک و مشرکان را شکست داد؛ از خدا بترسید و از صاحبان عقل باشید تا مورد رحمت قرار بگیرید.

20. به ناصر البانی پناه دادید و او را یاری کردید و به او اجازه دادید تا کتابش احکام جنائز و بدعت های آن را چاپ کند؛ کسی که در آن کتاب بی پرده و آشکارا به دنبال خارج کردن قبر پیامبر اکرم از مسجد نبوی است. [27] او را استاد و عضو مجلس اعلا در دانشگاه اسلامی مدینه منوره قرار دادید. زمانی که مرحوم ملک فیصل او را همراه پیروانش اخراج و طرد کرد، ولی شما بعد از او، دوباره او را به همان مقام بازگردانید و دائماً کتاب های بی رونق او مورد توجه شما بود؛ در صورتی که در همان زمان بعضی از کتاب های حجت الاسلام غزالی، ابی الحسن الندوی، عبدالفتاح ابوغده، مالکی، سعید حوی، البوطی و غیر آنها از علمای مسلمانان در نزد شما ممنوع بود. پس عدل و قسط به کجا رفته است؟

21. شاگرد البانی و وکیلش در کویت عبدالرحمن عبدالخالق را در آغوش گرفتید و نظر پیروانتان را به سوی او جلب کردید و به صورت کمال و تمام او را یاری کردید. او کسی است که در کتابش

فضایح صوفیه، به عموم اولیاء و صالحان حمله کرده و تمام صوفیه را زندیق باطنی و گمراه خوانده است؛ هرچند ابن تیمیه، ابن رجب، ذهبی و باقی مشایخ شما که مورد اعتمادتان هستند، بعضی از آنها را مورد تمجید و تزکیه قرار داده اند. در حدیث قدسی صحیح آمده: «هر کس با ولی من دشمنی کند، به تحقیق با او اعلام جنگ می کنم».[28] پس بترسید از خدا! 22. و در هر سال از فرصت نگهداری و رنگ آمیزی و ترمیم مسجد نبوی، سوء استفاده کرده و به نابودی بسیاری از آثار اسلامی و تهی کردن مسجد شریف از آثار و مدایح نبوی پرداختید. بسیاری از ابیات برگزیده در مدح پیامبر که سروده بوصیری بود، نابود کردید و به دنبال نابودی دو بیت مشهوری بودید که بر شبکه های مرقد شریف در جریان داستان العتبی مکتوب شده بود، همان دوبیتی که ابن کثیر در تفسیرش ذکر کرده: «ای بهترین کسی که دفن شده ای در عظیم ترین سرزمینی که تمامی سرزمین ها و صخره ها پاکیزه شده است از پاکیزگی آن، من فدای قبری که تو ساکن آن هستی، که در آن عفاف و جود و کرم هست».

در زمانی که این مطلب به ملک فهد خبر داده شد، دستور به بازگرداندن آن ابیات داد و اگر او شما را از این کار نهی نمی کرد، کار خود را می کردید.

این چه ظلم است به پیامبر کریمتان که واسطه بین شما و خدای متعال است. گویا سخن خداوند متعال را فراموش کردید که فرمود: «وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»[29] «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا»[30].

25. به میهمانتان (مقبل بن هادی الوادی) که در فحاشی و طعنه بر مخالفانش از علما و دعوت کنندگان به خدا و صالحین این امت شهرت داشت، همچنان-که کتاب ها و نوارهایش به این مطلب شهادت می دهد، اجازه دادید که در هنگام تدریس دانشگاهی-اش در دانشگاه اسلامی مدینه منوره بحثی را با عنوان «قبه ای که بر قبر پیامبر ساخته شده است»، با نظارت شیخ حماد الانصاری مطرح کند و در آن آشکارا به-دنبال خارج کردن قبر شریف پیامبر از مسجد نبوی بود. او وجود قبر و قبه شریف را بدعت بزرگی به حساب آورد. و در پی نابودی آن بود. و به سبب بیان این مطلب، به او درجه پیروزی و رستگاری اعطا کردید.

آیا کسی را که با رسول اسلام دشمنی می کند، تکریم می کنید؛ کسی که حبیب خدا و رحمت برای تمام عالم و دوست خداست صلوات و سلام خدا بر او باد! این مرد صدها نفر از پیروان و مقلدانش و امثال آنها را که از مذهب شما تأثیر پذیرفته بودند، تحریک کرد و آنها را در حالی که سلاح حمل می کردند، به سوی نابودی و نیش قبور مسلمانان صالح[31] در شهر عدن یمن سوق داد و آنان در زمین به فساد و خرابی و فتنه-گری و به نیش قبور مردگان پرداختند، تا جایی که استخوان بعضی مردگان را خارج کردند و حرمت آنها را از بین بردند و کوردلانه فتنه گری کردند. به ما خبر رسید که آنها از مواد منفجره در بعضی از مناطق یمن استفاده کردند. همه اینها در نامه اعمال شما ثبت می-شود.

26. مصحف شریفی را که ملک فهد امر به چاپ آن داده بود، به مصحف مدینه نبوی نام گذاری کردید به جای این که مصحف مدینه منوره بنامید. گویا نمی خواهید اعتراف کنید که این مدینه مبارکه نورانی گشته، بلکه تمام دنیا به سبب بعثت و رسالت سید ما محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) نورانی شده است. در آن زمان همسایگان انصار در هنگام هجرت شریف پیامبر از ورود پیامبر شادمانی کردند با خوشحالی فریاد زدند و از آن حضرت این گونه استقبال می-کردند: «طلوع کرد ماه شب چهارده بر ما از میان وداع» «بر ما شکر کردن واجب است تا زمانی که دعوت کننده ای برای خدا دعوت کند». پس او ماه شب چهارده و نور است. خداوند متعال می

نمونه دوم: عباراتی از حاشیه الصاوی بر تفسیر جلالین که شما [علمای نجد] را به تعجب وانمی دارد، حذف شده.

نمونه سوم: فصل خاصی که مربوط به اولیا و جانشینان و صالحان است، از «حاشیه ابن عابدی الشامی» در فقه حنفی حذف شده است.

نمونه چهارم: جزء دهم از فتاوی ابن تیمیه که به صوفیه اختصاص داشت، در چاپ اخیر مجموع الفتاوی به دست شما حذف گردیده.

5. شیخ بن باز، رئیس قبلی کل ادارات مباحث علمی، فتوا، تبلیغ و ارشاد، به دنبال استدراک بر مطالبی از کتاب فتح الباری شرح صحیح بخاری امام حافظ ابن حجر عسقلانی بود که او را به تعجب وانمی-داشت و سه جزء از کتاب را به کمک همکارانش منتشر ساخت. و سپس از تعلیق بر ادامه آن جلوگیری کرد و باب بدی را بواسطه این تعلیقات گشود.

6. به ابو بکر جزایری اجازه داده شد تا تفسیری برای قرآن بنویسد که جایگزین و رقیبی برای تفسیر جلالین باشد و مردم را فریب دهد، به این نیت که در میان عموم مردم کتاب او رواج یابد.
7. در زمانی که زنان را از محارم و همراهانشان در مسجد نبوی به دلیل غیرت بر دین و آبرو جدا می کردید، مردانی از پیروان شما در مقابل محل ورود زنان می ایستادند و بر آنها اشراف داشتند؛ گویی آنها از خطاهایی که از دیگران سر می زند، معصوم هستند؛ همان طور که مردانی از مراقبین شما در بین صفوف طواف کنندگان مرد و زن، از حجاج و عمره گزاران، می ایستادند و بر چهره زنان اشراف داشتند و از آنها می خواستند تا حجابشان را رعایت کنند، و این برخلاف عقیده بیشتر مسلمانان است که می گویند: واجب است در هنگام برپایی این شعار الهی، چهره زنان آشکار باشد.

28. شما به کسانی که مسلمانان را در محدوده حرم مکه می ترسانند و مورد بازجویی قرار می دهند و آنها را در صورت نداشتن مجوز اقامت دستگیر می کنند اعتراضی نمی-کنید و این بر خلاف سخن خداوند متعال درباره حرم شریف است که فرموده: «وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» [37] و این مسائل از اموری است که پاکی، آرامش، وقار و هیبت را بر معتکفان تیره و تارمی-سازد.
29. شما از اجرای صیغه ازدواج در محاکم شرعی منع کرده-اید و از ازدواج مردان و زنان مسلمان غریبی که زائرند و سند اقامت دائم ندارند، جلوگیری می-کنید و این، بدعت و ظلمی بر گردن شما است اگر آنها مرتکب عملی شوند که شرعاً حرام است.

30. از ثبت نام دانشجویان مقطع تحصیلات تکمیلی در دانشگاه هایتان منع می کنید مگر آنکه در امتحان از عقیده ای که شما آن را صحیح می نامید، قبول شوند و به اینکه او مسلمانی از عموم مسلمانان است، اکتفا نمی-کنید و این تعصب نفرت انگیزی است.

31. زمانی که یک نفر با شما در یک موضوع و یا در مسئله فقهی و عقیدتی اختلاف پیدا می کند، شما کتابی در مذمت و مشرک بودن و بدعت گذاری علیه او انتشار می کنید و با این حال اجازه دفاع و تبرئه از این تهمت ها را که حق هر کسی است، به او نمی-دهید؛ همان کاری که در برابر سید مالکی، ابوغده و صابویی و افراد بسیاری غیر از آنها انجام دادید.

32. شما برای انجام بدعتی بزرگ در عقیده و رفتار که از هیچ کس حتی گذشتگانتان سابقه نداشت، تلاش کردید و آن کوشش شما در بستن و قفل کردن بقیع شریف و ممانعت از دفن در آن و انتقال مردگان جدید به محلی دیگر است که به عقیده شما دور از محل شرک و بدعت باشد و تلاش هایتان برای ممانعت از وارد شدن مردم به بقیع و زیارت مدفونین از آل پیامبر، صحابه، تابعین و باقیمانده صالحین است، و لکن خداوند متعال تلاش شما را نابود کرد و شخصی را برای رساندن این خبر به ملک فهد گماشت و او آنچه را که شما قصد داشتید، رد کرد و دستور به توسعه بقیع شریف داد تا بهانه بر کوچک بودن و در نگرفتن مردگان مسلمین را

نداشته باشید.

33. با نابودی منزل بانویمان حضرت خدیجه کبری ام المؤمنین و محبوبه اول رسول رب العالمین (صلی الله علیه و آله)، مکانی که محل هبوط اولین وحی از جانب پروردگار عزوجل بود، مخالفتی نکردید، بلکه به آن راضی شدید و در برابرش سکوت کردید؛ در حالی که راضی بودید آن مکان بعد از خرابی، به توالف تبدیل شود. پس ترس از خداوند متعال به کجا رفته است؟ و کجاست حیا و خجالت از رسول کریمش که صلوات و سلام خدا بر او باد؟

34. نابود کردید و همچنان در حال نابودی هستید و نابودی آثار برجای مانده پیامبر، عادت شما شده است. بقیه شریفی را که پیامبر در آن متولد شده بود، نابود و به بازار خرید و فروش حیوانات تبدیل کردید که با ترفند صالحین به کتابخانه (کتابخانه مکه مکرمه) تبدیل شد و نگاه های شرارت آمیز و تهدید آلود و انتقام جویانه تان را به سوی آن مکان متوجه کردید و در کمین فرصتی برای نابودی آن بودید و در همین سال های اخیر با گرفتن مصوبه ای برای نابودی آن از جانب هیئت بزرگان علمایان حکومت را برای خرابی آنجا برانگیختید. نواری نزد من موجود است که صراحت به این مطلب دارد، ولی همانا ملک فهد که فردی عاقل و حکیم و آگاه به عواقب این کار بود، در مورد خواسته شما اظهار بی-اطلاعی کرد و جلو این کار را گرفت.

وای از بی ادبی و بی وفایی در برابر پیامبر اکرم؛ کسی که خداوند به وسیله او ما و اجدادمان را از گمراهی و تاریکی ها به سوی نور هدایت کرد! وای از بی حیایی در قبال پیامبر در روز وارد شدن به حوض کوثر ایشان! وای از بدی و شقاوت فرقه ای که از قول و عمل پیامبرشان کراهت دارند و او را تحقیر می کنند و برای نابودی آثارش تلاش می کند؛ در حالی که خداوند متعال به ما می گوید: «وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّیْنَ» [38] و خداوند متعال در حالی که بر بنی اسرائیل اطاعت از طالوت و موسی و هارون را واجب کرده بود، می فرماید: «وَ قَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَ بَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَى وَ آلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» [39]

مفسران گفته اند: آن بقیه ای که در آیه ذکر شده، همان عصای موسی و کفش های او بود. اگر می خواهید احادیث صحیحه ای که درباره آثار پیامبر اکرم و اهتمام صحابه به آن را که در لابه لای ابواب صحیح بخاری ذکر شده است مطالعه کنید و مطالعه این احادیث برای صاحبان یا آنان که با حضور قلب گوش فرا می دارند کافی است [40] و همین مقدار کسانی را که اهل تعقل و تدبیر هستند را بی نیاز می کند.

35. گذشتگان شما حنبلی مذهب بودند و از امام شیخ احمد بن حنبل تبعیت و تقلید می کردند که از زمان ابن تیمیه، ابن قیم، ابن رجب، ابن عبدالهادی و ابن قدامه المقدسی شروع شد و تا زمان زرکشی، مرعی ابن یوسف، ابن هبیره، الحجاوی، المرادوی، البعلی، البهوتی و ابن مفلح ادامه داشت و با شیخ محمد بن عبدالوهاب و فرزندانش و مفتی محمد بن ابراهیم و ابن حمید پایان یافت، لکن شما در این زمان این مذهب را کنار گذاشتید. سخن شما سلفیان همان سخن شیخ عبدالعزیز بن باز، (صاحب فتوا و ارشاد است او این اواخر در ضمن مصاحبه با مجله ای سعودی) اعلام کرد به مذهب حنبلی و فقه حنبلی، هیچ گونه التزام و اعتمادی ندارد، ادعای شما این است که فقط به کتاب و سنت ملتزم هستید.

سبحان الله! آیا امام احمد و ائمه دیگر ملتزم به قرآن و سنت نبودند؟ آیا شما و شیخ بن باز و پیروانتان! به اجتهاد مطلق و به مرتبه امامی که اجتهاد در نظر دارد و پیروی و تقلید از گذشتگان نمی کند، رسیده اید؟

به شما پند می دهم این چنین گمان نکنید و پناه می برم به خداوند متعال از جهل و غرور و از چنین ادعاهایی و از اینکه در زمانی قرار گرفته ایم که پیامبر اکرم در کلامش از آن خبر دادند که:

«همانا قبل از قیامت روزگاری است که نادانی در آن نازل می شود و علم بالا می رود [به آسمان می رود] و هَرَج در آن زمان زیاد می شود و هَرَج همان کشتار است» [41] و نیز این سخن پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) که فرمودند: «خداوند متعال علم را از میان بندگان با مردن آنها نمی-گیرد، بلکه علم را با مردن علما می-گیرد تا زمانی که عالمی باقی نماند و در آن زمان مردم جاهلان را رئیسان خود قرار می-دهند و از آنها سوال می-کنند و آنها فتوای بدون علم می-دهند و خودشان گمراه هستند و مردم را نیز گمراه می-کنند». [42]

36. به کودکان و سفیهان اجازه حمله به بزرگان سلف صالح این امت از جمله حجت الاسلام امام غزالی را دادید، همان طور که به میهمانتان محمود الحداد اجازه دادید تا کتابی منتشر کند که در آن تعلیقات عراقی و زبیدی بر کتاب احیاء العلوم را جمع کرده و در مقدمه امام غزالی را به گمراهی و بدترین امور متهم ساخته بود.

این اقدام طبیعتاً بعد از هجوم شما از طریق مطبوعات مختلفان بر امام ابو الحسن اشعری و پیروانش است که در برگیرنده عمده مسلمانان در طول صدها سال می باشند. و آنها را به گمراهی و گمراه گری توصیف کرده اید. به تعدادی از مجله هایتان از جمله البحوث الاسلامیه، منهج اهل السنه و الجماعه برای آقای سفر حوالی و غیر اینها مراجعه کنید. بنده خودم به شخصه جناب شیخ عبدالله عبدالمحسن الترمذی، وزیر اوقاف، را بر تعدادی از این مجلات مطلع کردم، ولی چیزی تغییر نکرد.

37. باب نصیحت را نسبت به مسلمانان و امامانشان و حکومت ها و مسئولان تنگ کرده و سپس باب نصیحت را بسته و آن را قفل کرده اید. مخالفت با آن را معصیت شمردید و با این مخالفان دشمنی کردید، در حالی که مسلمانان و حکومت هایشان در این زمان شدیداً به موعظه و نصیحت نیکو نیاز داشتند. صلوات خداوند متعال بر پیامبر که فرمود: «دین همان نصیحت است. اصحاب سوال کردند: برای چه کسی نصیحت کنیم؟ حضرت فرمود: برای خدا، قرآن، پیامبرش، امامان و عموم مسلمانان». [43]

38. شما خمینی، رهبر ایرانی، را به دلیل آنکه این آیه را: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَاداً أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الْأٰخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» [44] دلیل شرعی خود برای صدور حکم قتل و اعدام دشمنانشان قرار داد، ملامت و انکار کردید؛ در حالی که بعد از او خود شما همان آیه را به سان دوست صمیمی خود برای کشت و کشتار دشمنانتان قرار دادید. و آن را دستاویزی برای گردن زدن برخی فریفتگان و مستضعفین به جهت همراه داشتن تکه-ای حشیش قرار دادید.

نشنیده ام که شما در این زمینه استفتایی از مجمع الفقه الاسلامی که از جمعیت خودتان در جده است، کرده باشید؛ چراکه شما در این امور نظری مرکزی غیر آن مانند الأزهر شریف و علمای بزرگ مسلمانان را قبول ندارید. گویا شما سخنانی چون سخن نقل شده از عایشه را فراموش کردید که وی از پیامبر نقل کرده: «از لغزش های قاضی محکمه-ها گذشت کنید، مگر در حدود». [45] ابوداود و غیر او این حدیث را روایت کرده اند و همچنین از عایشه نقل شده که پیامبر فرمودند: «تا آنجا که می توانید اجرای حدود را از مسلمین دور کنید و اگر برای او [متهم] راه خلاصی وجود دارد، او را خلاص کنید. اگر امام در عفو خطا کند، بهتر از خطای در عقوبت است». ترمذی آن را روایت کرده و گفته است این روایت از ایشان نقل شده و سند آن مرفوع نمی-باشد و روایت صحیحی است. [46]

حافظ ابن حجر در التلخیص (ج4، ص 56) می گوید: بخاری گفته است: صحیح ترین حدیث در این باب حدیث سفیان ثوری از عاصم از ابو وائل از عبدالله بن مسعود است که گفته: دور کنید

اجرای حدود را با شبهات و تا آنجا که می توانید، اعدام را از مسلمانان دور کنید. این حدیث از عقبه بن عامر و معاذ با سند موقوف و از عمر به صورت منقطع و موقوف روایت شده. ابو محمد بن حزم در کتاب الایصال حدیثی که به عمر ختم شده، با اسناد صحیح روایت می-کند و در مسند ابن ابی شیبیه از طریق ابراهیم نخعی از عمر نقل شده: «همانا خطا کردن در حدود به سبب شبهات نزد من محبوب تر است، از اقامه حدود با شبهات». در مسند ابو حنیفه که تألیف حارثی است، از طریق مقسم از ابن عباس با همان الفاظ به صورت مرفوع نقل شده. ایا این سخن خداوند متعال را فراموش کرده اید که راست گوترین سخنان از نفس بشری است: «مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا يَغْيِرَ نَفْسًا أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعَدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ» [47] و نیز آیا این سخن پیامبر را به فراموشی سپردید که فرمودند: «اولین چیزی که در روز قیامت بین مردم حکم می شود، درباره خون است». [48]

پس از خدا بترسید و نفسی را که خدا آن را حرام کرده، مگر به حق نکشید و از موجبات پشیمانی در روز حسرت و قیامت بترسید!

39. جوانان را با مذهب و نظرهای تندتان فریب دادید؛ مانند جهمیان العتیبی و جماعتش [49] که در حرم مکه کشته شدند؛ در حالی که همان شیخ شما، شیخ و راهنمای آنها بود و به او رجوع می کردند. او و شیخ و جزایری از میان آرای او خارج شده بودند. آنها زیر نظر شما آزاد می گشتند و در حرمین بر مسلمانان سخت می-گرفتند و امر و نهی و شادی می کردند، تا اینکه شوکت آنها قوت گرفت و چنگالشان بزرگ شد و آن کار را انجام دادند و محاصره و ساقط شدند و کشته و مجروح و اسیر گردیدند و شما از آنها و از کار آنها برائت جستید. کتاب ها و نشریاتی که به جا گذاشتند، بهترین شاهد و دلیل بر این است که از آبشخور نظرهای تند شما نوشیدند و سیراب شدند، تا اینکه مست گردیدند و دائماً از کاری که به اسم کتاب و سنت انجام داده اید، خجالت زده اید. پس از خدایی که به سوی او بازگشت می-کنید، بترسید.

40. صوفیه را کافر دانستید و سپس اشاعره و ماتریدیه را که شامل بیشتر مسلمین هستند، کافر شمردید و بعد از آنها اخوان المسلمین و سپس تبلیغین و باقی دعوت کنندگان و مفکرین و .. را کافر دانستید. آیا مسلمانی را غیر از خودتان باقی گذاشتید؟

41. همه دروس را منع کردید، مگر دروس خودتان را، و همه مذاهب را منع کردید، مگر مذهب خودتان را، و همه موعظه-ها و دعوت کنندگان را به جز موعظه-ها و دعوت کنندگان خودتان را منع کردید و سبب شدید که مجالس علم، تعطیل و محافل موعظه نابود شود. حلقه های قرآنی خالی و مجالس ذکر تحقیر شد. فردای قیامت در مقابل پروردگارتان چه خواهید گفت؟ همان روزی که گفته می شود: «وَقَفَّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ» [50]

42. ابن عربی را کافر شمردید و حجت الاسلام غزالی را به او ملحق کردید و بعد از آنها ابن ابی الحسن اشعری را کافر دانستید و بعد گفتید: حسن البناء شهید از دنیا نرفته است و شهدای افغانستان هم شهید نیستند، بلکه به هلاکت و نابودی رسیده-اند؛ چرا که عقیده آنها صحیح و سالم نبود؛ چون آنها مقلد مذهب حنفی بودند. فقط خودتان را رستگار دانستید و سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را فراموش کردید که فرمودند: «اگر کسی گفت که مردم هلاک شدند؛ او همان کسی است که مردم را هلاک کرده است» [51].

43. دانشگاهی در مدینه منوره در جوار سید مرسلین برپا کردید و آن را دانشگاه اسلامی نامیدید. مردم و علما با جگر گوشه-ها و فرزندانشان با سرعت به سوی آنجا شتافتند،

خوشحال از اینکه این منبع آنها را سیراب خواهد کرد. گمان داشتند این مکان محبت و پیروی آنها از حبیبشان پیامبر صلی الله علیه و آله، آل او، اصحاب و تابعینش را بیشتر خواهد کرد. در این هنگام بر شما واجب بود تا برای آنها [مطالبی که محبت آنها را بیشتر کند] تدریس کنید اما همان طور که آن دانشگاه از محبت و تبعیت پیامبر صلی الله علیه و آله بی-بهره بود، مردم را نیز از این مطلب بی-بهره گذاشت.

عده ای از دانشجویان را بر عده ای دیگر جاسوس قرار دادید تا اسامی و اخبار کسانی را که شما آنها را قبوری نامیده اید، به شما برسانند؛ همان کسانی که بر سید مرسلین و رحمت خدای متعال بر عالمین بسیار سلام می فرستند و زیارت می-کنند، تا اینکه از دشمنان و جداشدگان و اخراج شدگان قرار گرفتند، مگر کسانی که از دوستداران شما بودند و از شما اطاعت می کردند؛ چرا که تنها آنها در نزد شما راست گو و امین بودند.

هر کسی که سربلند از میان شما فارغ التحصیل شود و از عقاید شما سیراب گردد، او را به سوی کشورش می فرستید و وکیل خود قرار می-دهید. این افراد (به زعم خود) برای تجدید اسلام، پدران و نزدیکانشان را که به گمان شما گمراه هستند، انذار و تبشیر می کنند. شهریه ماهانه آنها را قطع می کنید و در مقابل دفتری برای آن گشوده و مجالی برای آنها باز می کنید تا قیامتی بر پا کنند و اختلاف و دشمنی بین آنها و علمای صالحین از پدران و بزرگان گذشته-شان بر پا می-کنید؛ مثل اینکه آنها بمب های ساعتی-ای هستند که با سوء ظن و کینه ای پنهان، مجهز و پر شده اند. همین امر سبب شده تا کشورهای اسلامی مخصوصاً آفریقا و آسیا محل درگیری و اختلاف بین مسلمانان شود، بلکه این اختلاف و درگیری به کشورهای اسلامی تازه استقلال یافته از روسیه و اقلیت ها و جهانگردان مسلمان در اروپا، آمریکا، استرالیا و سایر کشورها سرایت کرده است. فالی الله المشتکی.

44. ابن تیمیه، ابن قیم و هیچ یک از امامان گذشته قبل از آن دو نگفته اند که تمام صوفیه مشرک هستند، بلکه گفته اند بعضی از آنها به مقام صدیقین رسیده-اند. اگر می خواهید مطمئن شوید، به کتب ذهبی، ابن رجب، فتاوی ابن تیمیه، مدارج السالکین، و ابن قیم و غیر اینها مراجعه کنید، لکن شما تمامی صوفیه را کافر دانسته و آنها را به شرک و بدعت منتسب کرده اید. همانند این کار را دوستان و شاگردان جدید شما انجام داده اند؛ مانند عبدالرحمن عبدالخالق، جزائری، زینو، دمشقیه، الالبانی، مقبل الوداعی و هر کسی که بر راه رسم آنها سیر می-کند.

آیا این نظریات شما به تبعیت از سلف صالح است و یا شما تنها ابداع کننده چنین آرائی هستید؟ آیا بعد از این باز هم جایز است که خود را سلفی بنامید؟ در حالی که هیچ یک از گذشتگان در این امر ویرانگر بر شما پیشی نگرفته است؟

45. بیماری پنهان شما به کشورهای آمریکا و اروپا رسید و در مساجد و مدارس مسلمانان اختلاف بر انگیخت و این به تبعیت از بن باز و ابن عثیمین بود. صوفیه و ذاکرین را کافر دانستند و -گفتند این اشعری یا ماتریدی و یا ابن دیوبندی یا بریلوی و یا... است. عده ای با عده ای دیگر به جنگ پرداختند و نماز خواندن پشت سر یکدیگر و ازدواج و رابطه با یکدیگر را حرام کردند. یک مورد را خودم شاهد آن بودم که خطیبی به سبب صوفی بودن از سخنرانی در مسجدی در آمریکا منع شد و به همین سبب بین نمازگزاران مشاجره بوجود آمد.

پس توبه کنید، توبه کنید به سوی خدا پروردگار جهانیان که فرموده: «و تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» [52]

46. همانا آنچه از قتل عام ها و کشتارها و غصه-ها به وجود آمده، چهره اسلام را کریه و زشت ساخته و مسلمانان را نابوده کرده است، مانند آنچه در مصر و الجزایر است و یا حادثه ای که در

حرم مکه اتفاق افتاد. اینها چیزی نیست، مگر ثمره فارغ التحصیلان و نظرهای شما و خواندن کتاب‌ها و مطبوعاتی که بر مبنای تکفیر، مشرک شمردن، بدعت گذاری و سوءظن به مسلمانان است.

باید آشکار کنید و برای مردم آشکار خواهد شد که آیا در میان آنها (مرتجعین و متعصبین) صوفی، ازهری، اشعری یا مقلد مذاهب اربعه که مجتهد هستند، وجود دارد؟ بعد از رها کردن آنها (مرتجعین) سکوت کردید و به نظاره آنها پرداختید و تنها رفتار آنها را محکوم کردید و برای آنها ناصح نبودید.

ای کاش می دانستم چه کسی گمراه آشکار است؟

47. مسلمانانی را که با شما مخالفت کردند، متهم به جهمیه یا معتزله کردید که از دین خارج شده اند. شما خودتان جهمیه هستید؛ چرا که در برخی عقایدتان با جهمیه موافق هستید. حقیقتاً شما معتزله نیز هستید؛ چرا که شما با آنها در انکار ولایت و اولیای با کرامت و کرامات آنها و انکار حیات مردگان و حکم عقل در امور غیبی دین شریک شدید. از قدیم گفته شده: «من را به بیماری ای متهم کرد که خودش از آن گریزان شده است». و گفته شده: «خلق را از چیزی نهی نکن که خودت مثل آن را می آوری عیب است که این کار بزرگ را انجام بدهی».

آیا گوش‌هایتان سخن حق را می‌شنود؟

48. شما عمل خوارج را انجام می دهید. زمانی که یکی از مسلمانان، مخصوصاً طالب علم، به نزد شما می آید، شروع به تفتیش عقاید او می کنید تا ببینید آیا از نظر شما صحیح است یا خیر؟ از عقیده اش در مورد این و آن سوال می‌کنید... .. خدا کجاست؟ و...؟

خوارج نیز در گذشته چنین می کردند. زمانی که مسلمانی موحد به نزد آنها می رفت و یا از کنارشان می گذشت، او را امتحان می کردند و زمانی که با آنها مخالفت می کرد، او را می کشتند، اما با مشرک و کافر به مهربانی رفتار می کردند و این آیه را می‌خواندند «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ» [53]، «أَفَتَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ - مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» [54]

49. برای مذاهب چهارگانه در حرم مکه منابری وجود داشت که شما آنها را نابود کردید و کرسی‌هایی برای تدریس وجود داشت که برگزاری آنها را منع کردید. آخرین آنها کرسی درس دکتر سید محمد بن علوی المالکی بود، کسی که بعد از پدر و جدش، کرسی تدریس را زنده کرده بود. چشمان شما تحمل دیدن او را نداشت. لذا او را متهم به گمراهی و کفر آشکار در کتابتان الحوار کردید و اگر خدا مرا کمک نمی کرد تا از او در کتابم الرد المنیع دفاع کنم و همچنین اگر دفاع اهل علم در کتاب‌هایشان و دخالت ملک فهد در این قضیه نبود، همچنان نسبت دادن این تهمت‌ها به ایشان ادامه می یافت.

در حرم نبوی علمایی بودند که بر مبنای مذاهب اربعه تدریس داشتند. آخرین آنها شیخ عبدالرحمن الجهمی الشافعی صاحب کتاب قطف الثمار فی أحكام الحج و الاعتمار بود. او را از تدریس منع کردید تا اینکه مجوزی از جانب شیخ بن باز دریافت کرد، ولی مجوز را به او ندادید و درس او تعطیل شد. از جمله ایشان علامه الوزع المفتی الشیخ عبدالله سعید الحجی شافعی است که جاسوسی از شما او را از تدریس باز داشت و تلاش‌های افراد نزد بن باز برای بازگشت الشیخ الحجی برای تدریس سرانجامی نداشت و دانشجویان از دروس مفید او محروم شدند. قبل از او از تدریس علامه محقق الشیخ اسماعیل عثمان الزین شافعی ممانعت شد و برای تعطیلی درس در تنگنا قرار گرفت. خدا شما را کافی است.

به همین صورت باب تدریس مذاهب اربعه (مالکی، شافعی، حنفی، حنبلی) در حرمین شریفین بسته شد که در طول قرون شکوفایی اسلام در ایام تابعین و بعد از تابعین، از بهترین قرونی که

مورد ستایش قرار گرفته، استمرار و ادامه داشت. حتی در روزگار گذشتگانتان زمانی که داخل حجاز شدند. در آن مکان شریف مجال را برای جزایری و دامادش و امثال آنها فراهم کردید که با صدای بلند در جوار پیامبر اکرم فریاد می زد: «پدر پیامبر در جهنم است، پدر پیامبر در جهنم است و این سخن را تکرار می کرد» و صدایش را بلندتر می کرد. [55] فانالله و انا الیه راجعون ولا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم و حسبنا الله و نعم الوکیل.

و همه اینها به حساب شما و به گردن شماست، در نزد خداوند جبار، بدون اینکه از خدا خوف و ترس داشته باشید که فرمود: «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا» [56] «وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» [57]

50. اثر شتر آن حضرت به نام (مبرک الناقه) در مسجد قبا وجود داشت. هنگام مهاجرت پیامبر به مدینه همان مکانی که این آیه مبارکه نازل شد «لَمَسْجِدَ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ» [58] آن آثار را نابود کردید همان آثاری که تا این اواخر آنها را دیده بودیم.

51. در مسجد ذوقبلتین نشانه و علامتی بر قبله قدیم بسوی مسجد الاقصی که منسوخ شده، وجود داشت که آن را به اعتبار اینکه بدعت است، نابود کردید.

52. باغ صحابی بزرگ سلمان فارسی را فقط به این بهانه که در آنجا درخت خرمايي بود که پیامبر آن را کاشته بود، نابود کردید. چاه زرقا (العین الزرقاء) در نزدیکی قبا و چاه اریش (بئر خاتم) را از بین بردید. از زیارت چاه رومه که عثمان آن را از یهودی ای خریده و در راه خدا وقف کرده بود، منع کردید. و آثار بسیار و مهم دیگری وجود دارد که یا به طور کلی نابود شدند و آثار و نشانه هایشان تغییر کرده است.

53. برای اهل احساء از اصحاب مذاهب اربعه، مدارس خاصی برای هر مذهب وجود داشت که همه آنها را بستید و از تدریس در آنها منع کردید؛ چون در مدارسی که بر آنها اشراف دارید، تدریس غیر از مذهبتان برای مردان و زنان جایز نیست.

زمانی که مردم بعضی از دروس را در منازلشان برگزار کردند؛ آنها را زیر نظر گرفتید و در تنگنا قرار دادید و در موردشان تجسس کردید. آیا این است رفتار بزرگان ابرار و مردان برگزیده و زهاد متقی و با ورع که از خداوند متعال ترسان هستند و می گویند: «وَ اتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ» [59] «أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» [60]

54. بیل و کلنگ خود را در خانه صحابی جلیل القدر ابو ایوب انصاری قرار دادید؛ همان خانه-ای که پیامبر در هنگام ورودش به مدینه منوره، قبل از ساخته شدن اتاق های شریفش در آنجا مهمان بود. این مکان بواسطه تعهد گذشتگان از جمله گذشتگان شما تا به امروز حفظ شده بود، ولی شما این اثر شریف را که در سمت قبله محراب مسجد نبوی بود، نابود کردید، فقط به گمان اینکه مسلمانان (مشرکان) به آن تبرک می-جویند.

55. دفتر شیخ الاسلام (عارف حکمت) در جوار خانه ابو ایوب انصاری را نابود کردید که پر از کتاب و نسخه های خطی نفیس بود و بنای عثمانی بسیار منحصر به فرد و زیبایی داشت. همه این تخریب ها در هنگامی صورت گرفت که از محل توسعه حرم بسیار فاصله دانست و هیچ ارتباطی به توسعه نداشتند.

56. همانطور که (بیرحاء) را که در هنگام توسعه حرم داخل آن شده بود، نابود کردید و هیچ نشانه و اثری از آن باقی نگذاشتید. مانند اثری که پیامبر آن را داخل کرده بود که ذکر آن در صحیح بخاری [61] و غیر آن وارد شده است. در مدینه منوره از آثار پیامبر و اصحاب ایشان چیزی

باقی نگذاشتید، بجز مسجد نبوی و محدوده آن. آیا متوجه خیبر و غیر آن نمی-شوید؟ آیا جایز است که از یهود در نابودی تمام آثار اسلامی در قدس شریف تقلید و تمام نشانه هایمان را در مدینه منوره نابود کنیم؟! برای نسل های آینده از آثار درخشان و ممتازمان چه چیزی باقی گذاشتید؟

57. به نام شرع حنیف در صدور حکم قتل مخالفینتان از اصحاب حرز و معالجات روحی افراط کردید و آنها را ساحر نامیدید و بین اهل حق و اهل باطلشان فرق نگذاشتید و به طور مطلق فتوا به قتل آنها دادید. خون بسیاری از بی گناهان را به دلیل اینکه آنها را از ساحران دانستید، جاری کردید. خون آنها را مباح شمردید و سخن خداوند متعال را فراموش کردید که فرمود: «لا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ» و نیز سخن پیامبر انذار دهنده را که فرمود: «اولین چیزی که در روز قیامت بین مردم حکم می شود، مسئله خون است». [62]

پس، از اجرای حدود بازبایستید و به جهت وجود شبهات از اجرای آن پرهیز کنید و از روزی بترسید که از همراهی کنندگان با ظالمان انتقام گرفته می-شود:

«يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا» [63] «وَ اتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ». [64]

خاتمه

ای برادران ما، علمای نجد، همانا مملکت عربی سعودی محبوب قلوب همه مسلمانان است و همانا حاکمان آن و در رأس آنها ملک فهد، تمام تلاش خود را در خدمت به میهمانان خداوند رحمان از حجاج و عمره گزاران به کار می برند، لکن شما با رفتارهای نادری که ذکر کردم، بر حکام این دولت مقاوم ظلم می کنید؛ کسانی که امانت امور شرعی و دینی را به گردن شما گذاشته اند. از این امانت محافظت کنید و هواهای نفسانی و آنچه را که باب میلان است، داخل این امانت نکنید تا فرصت طلبان روزنه ای علیه این دولت روزنه-ای پیدا نکنند و احتجاج نکنند که این دولت صلاحیت و کفایت لازم در حمایت از آثار و امور شرعی برای شهرهای مقدس اسلامی را ندارد.

در برابر دین، حکومت، اسلام و مسلمانان از خدا بترسید. و در مورد همبستگی مسلمانان و دوری از تفرقه آنها حریص باشید. از خداوند متعال می خواهم که شما را از کسانی قرار بدهد که سخنان را می شنوند و از بهترین آنها تبعیت می کنند. والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته. برادر شما یوسف بن سید هاشم رفاعی

پی نوشت ها

- [1] . سوره حجرات: آیه 10
- [2] . صحیح مسلم، کتاب الایمان، باب بیان ان الدین النصیحه، ج1، ص74، شماره 55 از تمیم داری
- [3] . اشاره به سخن ابن تیمیه دارد که سه قرن اول را بهترین قرون می-شمارد.
- [4] . سوره سبأ، آیات 24، 25، 26.
- [5] . سوره نحل، آیه 90.
- [6] . سوره غافر، آیه 29.
- [7] . صحیح مسلم، کتاب الایمان، باب بیان ان الدین النصیحه ج1، ص74 شماره55، از تمیم داری

معنای حدیث: در حقیقت اضافه نصیحت به خدا به خود عید بازگشت می-کند، چراکه خداوند متعال بی-نیاز از نصیحت است، اما اضافه آن به کتاب و پیامبر به معنای ایمان و تصدیق آنهاست و اضافه نصیحت به امامان و عموم مسلمین به معنای همکاری با آنها در راه حق و اطاعت آنها

- در زمینه حق و مدارا و رعایت حقوق آنها و نزدیک کردن قلوب آنها به یکدیگر و سایر امور خیر می-باشد (شرح نووی بر صحیح مسلم، ج1، ص33).
- [8] . سوره عصر، آیات 1-3.
- [9] . ذکر تلبیه که حجاج در هنگام محرم شدن می-گویند.
- [10] . صحیح بخاری، کتاب فتن، باب سخن پیامبر که فرموده: «کسی که علیه ما سلاح حمل کند، از ما نیست (الفتح/13/29) ح (7077 و 7080) و مسلم در صحیحش کتاب ایمان باب سخن پیامبر که فرمود: «بعد از من به کفر باز نگردید و عده-ای گردن عده-ای دیگر را نزنند» (82/1) شماره حدیث (65،66) از حیث من است ابن عمر و جریر
- [11] . بخشی از روایتی که مسلم در صحیحش (ج1، ص592، ح867) در کتاب جمعه باب سبک کردن نماز و خطبه (592/1) شماره (867) از جابر بن عبدالله.
- برای تحقیق در معنای بدعت رساله علامه سید عبدالله بن الصدیق الغماری را که با عنوان اتقان الصنعه فی تحقیق معنی البدعه به چاپ رسیده، مشاهده کن.
- [12] . سوره بقره، آیه 114.
- [13] . الحزوره: تپه و سخره کوچک.
- [14] . مسند احمد (ج4، ص305)، و الترمذی در سنن (ج5، ص722) در مناقب باب فضیلت مکه شماره 3925 و گفته حدیث حسن، غریب و صحیح می-باشد، و سنن نسایی (ج2، ص479)، و ابن ماجه در سنن (ج2، ص1037) در مناسک باب فضیلت مکه شماره 3108، و ابن حبان در صحیح الاحسان، ج 9، ص22، شماره 3708، حاکم در مستدرک ج3، ص7 و گفته: بنا-بر شرط شیخین صحیح است، ولی آن را روایت نکرده-اند، و ذهبی هم با او موافقت کرده.
- [15] . مسند احمد (ج2، ص74)، سنن ترمذی (ج5، ص719) در مناقب، باب فضل مدینه شماره 3917 و گفته حدیث حسن و غریب است از حدیث ایوب السختیانی؛ سنن نسایی (ج2، ص488)؛ سنن ابن ماجه (ج2، ص1039) در مناسک، باب فضیلت مدینه شماره 3112 صحیح ابن حبان (الاحسان، ج 9، ص57) شماره 3741.
- [16] . سوره حجرات، آیات 2-4.
- [17] . بدایع الفوائد، ج 3، ص 135-136. در همان تصریح کرده: «ابن عقیل گفته: شخصی از من سؤال کرد که کعبه بافضیلت-تر است یا خانه پیامبر؟ گفتم: اگر فقط خانه را اراده کنی کعبه ولی اگر خانه را در حالی که پیامبر در آن باشد اراده کنی قسم به خدا که نه عرش و حمله آن ونه بهشت عدن و نه افلاکی که وجود دارد با فضیلت-تر نمی-باشد چراکه در خانه پیکر شخصی است که اگر با هر دو عالم مقایسه شود، بر آنها ترجیح دارد».
- امام مالک گفته: «بقعه-ای که در آن پیکر پیامبر صلی الله علیه و آله وجود دارد، بافضیلت-تر است از همه چیز، حتی از کرسی و عرش، سپس آن مسجد نبوی و سپس مسجد الحرام و بعد مکه فضیلت دارد».
- [18] . قبر حضرت آمنه دختر وهب مادر پیامبر اکرم صلی الله علیه واله رسول این امت.
- [19] . سنن ابو-داوود(، ج3، ص543، کتاب جنائز، باب جمع کردن مردگان در قبر، و ابن حجر در التلخیص الحبیر ، ج2، ص141، گفته: «سند آن حسن است».
- [20] . صحیح بخاری (فتح الباری 3/264)، کتاب جنائز باب الجریده علی القبر، تعلیقاً، ابن حجر در فتح الباری(ج3/ص265) گفته: خارجه بن زید یعنی ابن ثابت انصاری یکی از ثقات تابعین و یکی از هفت فقیه اهل مدینه می باشد. الخ. بخاری در تاریخ صغیر او را به طریق ابن اسحاق متصل کرده است و گفته: حدیث کرد برای من یحیی بن عبدالرحمن بن اُبی عمره انصاری که شنیدیم از خارجه بن زید و آن را ذکر کرده و در آن جواز تعلیق قبر و بلندی آن نسبت به زمین وجود دارد.

- [21] . این روایت را بیهقی در شعب الایمان، ج2، ص164 و در دلائل النبوة، ج1، ص157 و 158 نقل کرد و حاکم در مستدرک ج1، ص35 آن را نقل کرده و گفته است، بنابر شرط شیخین صحیح است و ذهبی نیز این قول را قبول کرده است. همچنین قضاعی در مسندش ج2، ص189 بصورت مرفوع از ابی هریره نقل کرده. دارمی در سنن خود ج1 ص21 نقل کرده و غیر از او از ابی صالح بصورت مرسل نقل کرده اند. بزاز نیز در کشف الاستار ج3 ص114 بلفظ «انما بعثت رحمة مهداة» نقل کرده است. هیثمی در مجمع الفوائد ج8 ص257 گفته: بزاز و طبری در صغیر و اوسط این روایت را نقل کرده اند و رجالی که بزاز از آنها نقل کرده همه صحیح می باشند.
- [22] . بیهقی در باب زندگانی انبیاء ص15 آن را نقل کرده و ابویعلی در مسندش ج6 ص146 به شماره 3425 نقل کرده بزاز نیز در مسندش ص256 نقل کرده. هیثمی در مجمع الفوائد ج2 ص211 می گوید: این روایت را ابویعلی و بزاز نقل کرده اند و رجال ابی یعلی همگی ثقه هستند.
- [23] . احمد در مسندش ج4 ص8 این روایت را نقل کرده و ابن ابی شیبیه در ج2 ص516 ابوداود در سنن خود به شماره (1407) و نسائی در ج3 ص92 و 93 و ابن ماجه در ج1 ص1085 و ابن حبان در صحیح خود (الاحسان ج3 ص190 و 191) و ابن خزیمه در صحیح خود به شماره (1733) نقل کرده اند. حاکم در مستدرک ج1، ص278 آن را صحیح دانسته و ذهبی نیز قول را قبول کرده است و نووی نیز در الاذکار آن را صحیح دانسته. (فتوحات الربانیه، ج3، ص309)
- [24] . سوره آل عمران، آیه 137
- [25] . سوره غافر، آیات 22-21.
- [26] . سوره ابراهیم، آیه 9
- [27] . این سخنان بیهوده را همچنین در کتاب تحذیر الساجد ص68 و 69 نیز تکرار کرده است بلکه در آنجا علاوه بر این مطالب حج پیامبر را نیز از جمله بدعتهاى مدینه منوره به حساب آورد. همانطور که گمان کرده باقی ماندن قبر پیامبر در مسجد نیز بدعت است.
- [28] . این بخشی از روایتی است که بخاری در صحیح خود (الفتح 11/348) به شماره (6503) در کتاب رفاق باب تواضع نقل کرده است.
- [29] . سوره توبه ، آیه 61.
- [30] . سوره احزاب، آیه 57.
- [31] . در رأس آنها امام ربانی حبیب عید روس عدنی برکت عدن و حضرموت رحمت الله تعالی ولی خداوند متعال حلیه آنها را به خودشان بازگرداند، از این جهت که مشهد ایشان و بنای قبه مبارکشان را تجدید بنا کردند.
- [32] . سوره احزاب، آیات 45-46.
- [33] . سوره مائده، آیات 15، 16
- [34] . سوره مائده، آیه 16
- [35] . بخاری در صحیح خود ج4 ص69 الی 72 در کتاب فضایل المدینه باب حرم مدینه و در کتاب اعتصام باب گناه کسی که عمل حرامی را در آنجا مرتکب شود آورده است؛ مسلم نیز در صحیح خود در کتاب حج باب فضیلت مدینه و دعای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره با برکت قرار دادن مدینه به شماره احادیث (1365، 1366، 1367) آورده است
- [36] . مسلم در صحیح خود در کتاب حج باب فضیلت مدینه حدیث شماره 1371 آورده است
- [37] . سوره آل عمران، آیه 97
- [38] . سوره بقره، آیه 125.
- [39] . سوره بقره، آیه 248.

- [40] . اشاره به سوره ق آیه 50 دارد.
- [41] . بخاری در صحیح خود ج8 ص89 در کتاب فتنه باب ظهور فتنه و مسلم در صحیح خود در کتاب علم باب از بین رفتن علم و ظهور جهل و فتنه در آخرالزمان از حدیث ابو موسی اشعری حدیث شماره 2672 نقل کرده است
- [42] . بخاری در صحیح خود در کتاب علم باب چگونگی قبض علم در ج1 ص33 و مسلم در صحیحش در کتاب علم باب از بین رفتن علم و ظهور جهل از حدیث عبدالله بن عمرو حدیث شماره 157 نقل کرده است
- [43] . مسلم در صحیح خود ج1 ص74 حدیث شماره 55 این حدیث را نقل کرده است؛ معنای حدیث: «در حقیقت اضافه نصیحت به خدا به خود عبد بازگشت می-کند؛ چراکه خداوند متعال بی-نیاز از نصیحت است، اما اضافه آن به کتاب و پیامبر به معنای ایمان و تصدیق آنهاست، و اضافه نصیحت به امامان و عموم مسلمین به معنای همکاری با آنها در راه حق و اطاعت آنها در زمینه حق و مدارا و رعایت حقوق آنها و نزدیک کردن قلوب آنها به یکدیگر و سایر امور خیر است» (شرح نووی بر صحیح مسلم، ج1، ص33).
- [44] . سوره مائده، آیه 33.
- [45] . ابوداود در سنن خود حدیث شماره 4375 در کتاب حدود باب شفاعت در اجرای حد و احمد در مسند خود ج6 ص181 و بیهقی در ج8 ص267 الی 334 نقل کرده است.
- [46] . ترمذی در سنن خود ج4 ص33 در حدیث شماره 1424 کتاب حدود باب آنچه درباره رفع حدود آمده حدیث را نقل کرده و گفته: حدیثی که از عایشه نقل شده مرفوع نمی-باشد مگر از طریق محمد بن ربیع از یزید بن زیاد الدمشقی از زهری از عروه از عایشه از پیامبر صلی الله علیه و آله و مانند همین روایت را وکیع از یزید بن زیاد نقل کرده و مرفوع نمی-باشد و روایت وکیع صحیح-تر است. این روایت همچنین از بسیاری اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله نیز نقل شده است و آنها نیز همین مطلب را بیان کرده-اند. در سند روایت یزید بن زیاد الدمشقی ضعیف می-باشد ولی یزید بن ابی زیاد مقدم-تر و نزد اصحاب ثابت-تر می-باشد.
- و در این باب از علی نزد دارقطنی و از ابوهریره نزد ابن ماجه و ابی یعلی و از عبدالله بن عمرو نزد ابی داوود و نسایی روایاتی نقل شده است.
- [47] . سوره مائده، آیه 32.
- [48] . این روایت را احمد در مسند ج1 ص388 ، بخاری در صحیحش ج8 ص138 ، مسلم در صحیحش ج5 ص107، ترمذی در سنن خود حدیث شماره 1369، نسایی در سنن ج5 ص83 و ابن ماجه در سنن خود حدیث شماره 2615 نقل کرده-اند.
- [49] . نام این گروه مسلح، جنبش الاخوان بود که به رهبری جهیمان العتیبی در اول محرم 1400ق، با شرکت بیش از هزار نفر، قیام خود را شروع کرد، ولی به شدت سرکوب شدند. برای آشنایی بیشتر با ماهیت این گروه و جزئیات قیامشان، ر.ک: قیام کعبه، سرآغاز خونین قرن، ترجمه شاکر کسرائی.
- [50] . سوره صافات، آیه 24.
- [51] . این روایت را مالک در موطأ حدیث شماره 609، احمد در مسند ج2 ص272، بخاری در ادب المفرد 759، مسلم در صحیحش ج8 ص36؛ ابوداود در سنن حدیث شماره 4983 ، همگی از ابوهریره نقل کرده-اند.
- [52] . سوره نور، آیه 31.
- [53] . سوره توبه، آیه 6.
- [54] . سوره قلم، آیات 35-36.

[55] . به مجموع هفت رساله از امام حافظ جلال الدین سیوطی در موضوع نجات پدر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (از کفر) مراجعه شود. بهترین کتابی که در این موضوع تالیف شده است این کتاب می-باشد که هم بصورت یکجا و هم جداگانه به چاپ رسیده است.

[56] .سوره احزاب، آیه 57.

[57] . سوره توبه، آیه 61.

[58] . سوره توبه، آیه 108.

[59] . سوره بقره، آیه 281.

[60] . سوره مطفین، آیات 6-4.

[61] . به صحیح بخاری کتاب زکات باب زکات بر نزدیکان در ج 2 ص 126 مراجعه شود. و در آن سخن انس بن مالک نقل شده : که در میان انصار کسی که بیشترین اموالش از نخل بود ابوظلحه بود و محبوب-ترین اموالش بیرحاء بود که روبروی مسجد قرار داشت و پیامبر صلی الله علیه و آله داخل آن میشد و از پاکیزه آن می-نوشید. این روایت را مسلم نیز در صحیحش ج 1 ص 693 کتاب زکات باب فضیلت نفقه و صدقه بر نزدیکان حدیث شماره 998 آورده است.

[62] . این حدیث مورد اتفاق است. بخاری در ج 1 ص 138 و مسلم در ج 5 ص 107 این روایت را نقل کرده-اند

[63] . سوره نبأ، آیه 40.

[64] . سوره بقره، آیه 281.